



مزیدیان و نقش آنان در گسترش تمدن اسلامی

پدیدآورده (ها) : خضری، سید احمد رضا

تاریخ :: مطالعات تاریخ اسلام :: بهار ۱۳۹۲ - شماره ۱۶ (علمی-پژوهشی/ISC)
از ۶۱ تا ۸۲

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1053377>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : ۱۲/۰۷/۱۳۹۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مزیدیان و نقش آنان در گسترش تمدن اسلامی

سید احمد رضا خضری^۱

چکیده: مزیدیان یکی از حکومت‌های شیعی عراق بودند که در فاصله میان سال‌های ۳۵۰ تا ۵۴۵ هج برابر با ۹۶۱ تا ۱۱۵۰ م. بر منطقه حله و پیرامون آن فرمان راندند. آنان که شاخه‌ای از اعراب بنی‌اسد به شمار می‌آمدند، نخست در محلی بین کوفه و هیت استقرار یافتند و روزگار خود را از طریق دام‌داری و کشاورزی سپری می‌ساختند؛ تا آن‌که در دوره معزالدوله بویه، علی‌بن مزید تحت حمایت بویهیان توانست حکومت مزیدیان را در نواحی یاد شده پدید آورد. پس از علی، هفت تن دیگر از افراد خاندان مزیدی به حکومت دست یافتند و با فراز و فرودهایی تا سال ۵۴۵ هج بر قلمرو مزیدی فرمان راندند. بی‌شک بزرگ‌ترین و مشهورترین حکمران مزیدی، صدقه‌بن منصور بود که همزمان با ظهور خاندان سلجوقی، حکومت مزیدیان را در اختیار داشت. وی که امیری هوشمند بود، با استفاده از اختلاف‌ها و درگیری‌های بین امرای سلجوقی، شهرهای بصره، کوفه، هیت و تکریت را به زیر فرمان آورد، و شهر حله را بنا نهاد و پایتخت خود را بدانجا منتقل ساخت و آن شهر را پایگاهی برای حمایت بی‌چون و چرا از عالمان و دانشمندان قرار داد و زمینه گسترش بیش از پیش تمدن اسلامی را فراهم آورد. این مقاله بر آن است که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع، مآخذ و پژوهش‌های تاریخی، در وهله نخست زمینه‌ها و چگونگی ظهور حکومت مزیدی را بررسی و در مرحله بعد نقش آن خاندان را در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، به ویژه در دو بخش ادبی و علمی، بیان کند، و آن‌گاه فعالیت‌های آنان را در راستای گسترش تشیع تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: مزیدیان، حله، عراق، ادب، دانش و فرهنگ، تمدن اسلامی، تشیع

۱ دانشیار دانشگاه تهران ahmadkhezri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۵، تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۵

Mazidians and their Role in Expansion of the Islamic Civilization

Seyyed Ahmad – Reza Khezri¹

Abstract: Mazidians were one of the Shiite rulers in Iraq who governed on Hellah region and its surrounding during the years 350 -545 A.H/961-1150 A.D. They were regarded as a branch of Bani Asad Arabs who first took up position in a place between Kufah and Hit and were elapsing their times by means of animal husbandry and farming. Until, during the Buwayhid's Muez – ud – dauleh era, Ali ben Mazid could establish Mazidian government in above – mentioned areas under the protection of Buwayhids. After Ali, seven other men of Mazidians' house gained access to government and with peaks and valleys, ruled over Mazidian territories. Undoubtedly, Sadaghate ben Mansure was the greatest and the most famous ruler who had Mazidians' government in his hands, contemporary to the advent of the Seljukid's dynasty. He, which was an intelligent prince (emir), benefiting from differences and conflicts between the Seljukid princes, conquered Basrah, Kufah, Hit and Takrit cities, built the city of Hellah and transferred his capital there, and put it as a base for unquestioning supporting of the clerics and scientists, and procured ground for more than ago extending of Islamic civilization. The present article, in a descriptive – analytical method and by using resources, sources and historical researches, for the first instance tries to study the bases and qualities of the Mazidian government advent, afterwards express their part in deployment of Islamic culture and civilization, especially in two literary and scientific fields, and then explainate their activities in the direction of Shiism expansion.

Keywords: Mazidians, Hellah, Iraq, Literary(Literature), Knowledge and Culture, Islamic Civilization, Shiism

1 Associate Professor of Tehran University ahmadkhezri@yahoo.com

درآمد

بنی مزید از قبیله‌های شیعی ساکن در منطقه فرات الاوسط بودند که در دوران اقتدار آل‌بویه با حمایت و پشتیبانی آنان به قدرت رسیدند. بنیانگذار این امارت، علی بن مزید مشهور به سناءالدوله (د. ۴۷۵هـ) بود که با سرکوب قبیله‌های مهاجم و برقراری آرامش در منطقه، شهرت بسیاری به دست آورد. پس از وی دیس اول ملقب به نورالدوله (د. ۴۷۵هـ) به حکومت رسید. او نیز، به رغم موانع و مشکلات فراوان داخلی و خارجی، به خوبی توانست بر مشکلات فائق آید و حکومت را به دست گیرد. پس از او پسرش بهاءالدوله منصور (د. ۴۷۹هـ) به امارت رسید. با درگذشت وی پسرش سیف‌الدوله (د. ۵۰۱هـ) زمام قدرت را در دست گرفت. صدق‌بن منصور ملقب به سیف‌الدوله از نامدارترین و با کفایت‌ترین امیران این خاندان بود، به گونه‌ای که بنی مزید در دوران حکومت وی به یکی از قدرت‌های مهم در منطقه مبدل شدند. وی با انجام دادن برخی از فعالیت‌های نظامی موفق شد حوزه جغرافیایی قلمرو خود را گسترش دهد. همچنان که برای عمل به خواسته خاندانش به منظور تشکیل امارتی مستقل و مقتدر، اقدام به بنای شهر حله نمود. این شهر به لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای بسیار حاصلخیز و خوش آب و هوا قرار داشت. افزون بر این، موقعیت راهبردی آن موجب می‌شد تا از دسترس مهاجمان در امان بماند. در کنار این عوامل، توجه و عنایت امیر سیف‌الدوله به علم، فرهنگ و ادب سبب شد تا این شهر به زودی به یکی از کانون‌های علمی و ادبی عراق مبدل شود؛ به طوری که عالمان و شاعران از نقاط مختلف به این شهر روی آوردند، که حاصل آن شکل‌گیری یک نهضت مهم علمی و فرهنگی در آنجا بود که آثار و نتایج آن در سده‌های بعد بیش از پیش نمایان شد. توجه ویژه امرای مزیدی، خاصه سیف‌الدوله به علم و فرهنگ در سه بخش برجسته شایسته بررسی و پیگیری است:

۱. شعر و ادب

حمایت مزیدیان از شعر و ادب و شاعران و ادیبان، زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت ادبی استواری در شهر حله شد. کثرت شاعران و ادیبان این دوره که نام و شرح حال آنان در کتاب‌های تراجم و تواریخ آمده است، گواه این رویداد مهم فرهنگی است. همچنان که مهاجرت شماری از شاعران نامدار آن عصر به حله و پرورش شاعران بزرگ دیگری در آن شهر به گونه‌ای دیگر بر این موضوع تأکید می‌گذارد. یکی از نتایج مهم نهضت ادبی حله، شکل‌گیری ادب

شیعی بود که بذر آن در دوران بنی مزید کاشته شد و ثمرات آن در سده‌های بعد به بار نشست. بی‌شک یکی از عوامل مهم شکل‌گیری نهضت ادبی حله، وجود امیران و حاکمان بنی مزید بود؛ زیرا بسیاری از امرای این خاندان از علاقه‌مندان و دوستان علم و دانش^۱ و برخی از آنان از برجستگان عرصه شعر و ادب بودند. از آن جمله بهاءالدوله منصور بن دبیس است که ادیبی فاضل و شاعری توانا به شمار می‌رفت.^۲ از جمله اشعار او ابیاتی است که در پاسخ به عمید-الملک کندی وزیر طغرل بیک سلجوقی سرود. این ابیات به سبب بلاغت و شیوایی، در بسیاری از آثار ادبی نقل شده است.^۳ دیگر از بدران بن سیف‌الدوله می‌توان نام برد که از بزرگان بنی مزید^۴ و از شعرای برجسته آنان و مورد ستایش عماد کاتب بود.^۵ مزید بن صفوان حلی نیز شاعری بزرگ و بداهه‌گو به شمار می‌آمد که سروده‌هایش روان و سلیس و همراه با لطافت و ظرافت در معانی بود.^۶ از وی دیوان شعری بر جای مانده که توسط عارف تامر گردآوری شده است.^۷ از دبیس بن صدقه (د. ۵۲۹ هـ)^۸ و سیف‌الدوله نیز شعرهایی نقل شده است.^۹

افزون بر این، از بررسی دوران امارت بنی مزید چنین بر می‌آید که شاعران برجسته همواره با آنان در ارتباط بوده و امیران مزیدی زمینه حضور آنان را در دربار خود فراهم می‌ساختند. از آن جمله مهیار دیلمی است که با سناءالدوله در ارتباط بود.^{۱۰} نورالدوله دبیس اول نیز هیچ‌گاه از توجه به علم و ادب و کوشش برای ترویج آن غافل نبود.^{۱۱} هم از این رو بود که پس از درگذشت وی، شاعران اشعار رثای فراوانی در باره وی پدید آوردند.^{۱۲} بهاءالدوله نیز همچون پدر و جدش در این عرصه کوشا بود و شاعران برجسته‌ای همانند اسفراینی در بارگاه وی

۱ محمد مفید آل یاسین (۲۰۰۴)، *متابعات تاریخیة الحركة الفکر فی الحلة*، بغداد: ص ۸.

۲ ابن اثیر (۱۴۰۲)، *الکامل*، ج ۱۰، بیروت: دار بیروت، ص ۱۵۰.

۳ نک: عبدالرضا عوض (۲۰۰۳)، *شعراء الحلة السیفیة ایام الامارة المزیديہ و مابعدھا*، حله: مکتبة الامام الصادق (ع)، ص ۷۲.

۴ حسن امین ابی‌نا، *اعیان الشیعة*، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص ۵۴۸.

۵ عماد کاتب (۱۹۷۳)، *خریة القصر و جریة العصر*، تصحیح محمد بهجة اثری، ج ۴، بغداد: ابی‌نا، ص ۱۷۷.

۶ یوسف کرکوش حلی (۱۳۸۵)، *تاریخ الحلة*، ج ۲، قم: منشورات شریف رضی، ص ۱۱.

۷ ثامر کاظم خفاجی (۱۴۲۸)، *من مشاهیر اعلام الحلة الفیحاء الی القرن العاشر الهجری*، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ص ۲۱۰.

۸ ابن خلکان (۱۴۱۴)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۲۶۵.

۹ عماد کاتب (۱۹۷۳)، *خریة القصر و جریة العصر*، ج ۴، ص ۶۵۱.

۱۰ نک: مهیار بن مرزویه دیلمی (۱۴۱۳)، *دیوان مهیار دیلمی*، ج ۲، قم: منشورات شریف رضی، ص ۲۳۷.

۱۱ ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۱۲ ابن خلدون (۱۴۰۸)، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱۴، بیروت: دارالفکر، ص ۱۳.

حضور داشتند.^۱

اوج فعالیت‌های علمی و فرهنگی این خاندان در دورهٔ سیف‌الدوله بود. به رغم آن که دوران امارت وی با فراز و فرودهای سیاسی همراه شد، اما سیف‌الدوله با درایت و کاردانی از شرایط پیش آمده بهره گرفت و دست به اقدامات نظامی گسترده‌ای زد و قلمرو حکومت خود را به نحو چشمگیری گسترش داد و از این موضوع برای شکوفایی علمی دربارش بهره جست. بدین ترتیب، دوران امارت ۲۲ سالهٔ او، روزگار آزادی و شکوفایی ذوق و قریحهٔ ادبی گردید و دوران شکوه و عظمت بنی‌مزید توسط او رقم خورد. سیف‌الدوله امکانات علمی و رفاهی لازم را برای رونق و توسعهٔ علم و دانش مهیا ساخت. از آن جمله کتابخانه‌ای دایر کرد که حاوی هزاران جلد کتاب بود.^۲ از سوی دیگر، یکی از سیاست‌های راهبردی سیف‌الدوله در مناطق تحت قلمرو خود، برقراری آرامش و ثبات بود؛ موضوعی که در آن دوران به سبب تشدید اختلاف‌های داخلی میان سلاطین سلجوقی و ضعف خلافت عباسی از میان رفته و موجب رکود فعالیت‌های علمی در مراکزی مانند بغداد شده بود.^۳ در واقع، اقدام سیف‌الدوله برای تأسیس شهر حله نیز در همین راستا توجیه‌پذیر است.^۴

مجموع این شرایط و نیز حمایت‌های مادی و معنوی سیف‌الدوله، شوق و اشتیاق زیادی در شاعران و سرایندگان برای حضور در این شهر برمی‌انگیخت.^۵ همچنین، در این زمان ابوالقاء هبة‌الله بن نماء حلی^۶ اثر خود را به نام *المناقب المزیدیه فی اخبار ملوک اسدیّه*، به رشتهٔ تحریر درآورد. وی در این کتاب، ضمن نقل حوادث تاریخی زمان سیف‌الدوله، به مناقب و ویژگی‌های

۱. یاقوت حموی (۱۳۵۵ق)، *معجم الادباء*، ج ۱۷، مصر: ص ۲۶۴.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۳. دربارهٔ سیاست‌های دادگرا نه سیف‌الدوله، نک: خلیل بن ابی‌کصفدی (۱۴۱۱ق)، *الوافی بالوفیات*، به اهتمام احسان عباس، ج ۱۶، بیروت: دار صادر، ص ۲۹۶؛ جمال الدین یوسف بن تغری بردی (بی‌تا)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهره*، ج ۵، المؤسسة المصرية العامة، ص ۱۹۶.

۴. نک: یاقوت، همان، ج ۱؛ علی‌هادی عباس مهداوی (۱۳۸۱)، *الحلة فی العهد العثماني المتأخر*، بغداد، بیت‌الحکمه، ص ۵۰؛ محمدحسین الاعلمی الحائری (۱۴۱۳)، *دائرة المعارف التشیع، دائرة المعارف الشیعة العامة*، ج ۸، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ص ۵۶.

۵. عمادکاتب، همان، ج ۴، صص ۱۶۶ - ۱۶۸؛ محمد بن شاکر الکتبی (بی‌تا)، *فوات الوفیات*، تحقیق احسان عباسی، ج ۳، بیروت: دارصادر، ص ۳۴۹؛ ابوحفص زین‌الدین بن الوردی (۱۳۸۹ق)، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، نجف: مطبعة الحیدریه، ص ۲۷؛ عمر فروخ (۱۹۷۹)، *تاریخ ادبیات عرب*، ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین، ص ۲۲۲.

۶. دربارهٔ آل نماء، نک: کرکوش حلی (۱۳۸۵)، *تاریخ الحله*، ج ۲، ص ۱۵.

وی پرداخته و در کنار آن شعرهای زیادی در باره مناقب وی و خاندانش سروده^۱ و بدین گونه مهم ترین منبع را در بیان احوال و اخبار بنی اسد پدید آورده است. سیاست بنی مزید در گسترش علم و ادب چنان بود که گرایش های شیعی آنان مانعی برای حضور سرایندگان دیگر مذاهب در قلمرو حکومتشان نمی شد. بنابراین، شاعران دیگر مذاهب نیز در دربار آنان حضور می یافتند و سروده های خود را عرضه می نمودند. از آن جمله، حیص ییص شافعی،^۲ ابن تلمیذ نصرانی^۳ و ابی ابی الصقر شافعی بودند که در دربار مزیدیان آمد و شد داشتند.^۴ همچنان که برخی دیگر از این شاعران چون سنبسی، بندنجی و ابی المعالی هیتی، ارتباط استواری با بنی مزید داشتند. سنبسی از جمله شاعرانی بود که پیش از بنای شهر حله نزد سیف الدوله رفت و اشعارش را بر وی عرضه کرد^۵ و پس از آن که از اکرام و انعام او برخوردار شد، در همان جا اقامت گزید.^۶ وی حدود ۴۰۰ قصیده درباره امرای بنی مزید، شهر حله، و وصف وقایع سیاسی و اجتماعی دوران امارت بنی مزید سروده است.^۷

پس از مرگ سیف الدوله، پسرش دیبسن بن صدقه نیز به شعر و ادب علاقه تمام می - ورزید و توسط شاعران این دوره به سبب جود و کرم و شجاعتش توصیف شد.^۸ گشاده دستی دیبسن در پرداخت عطایا موجب استمرار حرکت علمی و ادبی شهر حله شد.^۹ هرچند علم دوستی و عالم پروری امرای بنی مزید تردیدناپذیر است؛ اما کثرت شاعران، محتوای اشعار آنان و نوع برخورد بنی مزید با شاعران، نشان می دهد که آنان از این پشتیبانی ها اهداف دیگری را نیز دنبال می کردند، از آن جمله:

۱ نک: ابن ابی البقاء، المناقب المزیديه فی اخبار الملوك الاسدييه.

۲ ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳ یاقوت، همان، ج ۶، ص ۲۷۷۱.

۴ ابن خلکان، همان، ج ۴، ص ۱۷۱.

۵ مصطفی جواد (۱۹۷۹)، فی التراث العربی، تحقیق محمد جلیل شلمش و عبدالحمید العلوجی، ج ۲، عراق: دار الرشید للنشر، ص ۱۷۱.

۶ محمد علی یعقوبی (۱۹۵۱م)، بابلیات، ج ۱، قم: دارالبیان، ص ۲۰.

۷ عوض، همان، ص ۱۷۵.

۸ حسن امین [بی تا]، اعیان الشیعه، ج ۶، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ص ۱۴۹؛ محمد بن علی بن طباطبائی - الطلقی (۱۴۱۸)، الفخری فی آداب السلطانیه، تحقیق ممدوح حسن محمد، قاهره: مکتبه الثقافه، ص ۲۰۹.

۹ نک: علی خاقانی (۱۳۷۲)، شعراء الحله، ج ۲، عراق: المطبعة الحیدریه، ص ۳۵۳؛ قاسم علی حریری [بی تا]، مقامات حریری، ج ۲، [بی جا]: [بی تا]، ص ۳۵۳.

الف. تثبیت موقعیت سیاسی. حکومت مزیدی امارت کوچک و محدودی بود که با حمایت و پشتیبانی آل‌بویه پدید آمده بود. با این‌همه با ظهور امپراتوری قدرتمند سلجوقی در نیمه اول سده پنجم هجری قمری بر میراث بویه‌یان، آنان این پشتیبان بزرگ را از دست دادند و از آن زمان در برابر خلیفه عباسی و حکومت مقتدر سلجوقی تنها مانده بودند. خلیفه که به سبب تسلط آل‌بویه عملاً تمام اختیارات خود را ازدست داده بود، در پی فرصتی برآمد تا از سلطه آل‌بویه رها شود. از این رو، ظهور سلجوقیان را به فال نیک گرفت و آن را فرصتی برای بازیابی قدرت از دست رفته خود می‌دید. بنابراین، زمانی که بساط دیلمیان فارس توسط طغرل-بیگ در هم پیچید، خلیفه او را خلعت بخشید و بر سرزمین‌هایی که به تصرف درآورده بود، امارت داد،^۱ همچنان که قدرت روبه رشد مزیدیان این دشمنی را تشدید می‌نمود. زیرا مزیدیان در پرتو شجاعت و جنگ‌آوری موفق شده بودند به یکی از قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه مبدل شوند و با سرکوبی قبیله‌های شورشی، آن منطقه را فرمانبردار خود سازند.^۲ از این رو، خلیفه آنان را همچون رقیبی در برابر خود دید و آنان را متهم به بد دینی نمود^۳ و مردم را بر ضدشان تحریک کرد.^۴ هم از این رو بود که خلیفه عباسی المستجد (۵۵۵-۵۶۶هـ.ق) در سال ۵۵۸ از بیم اقتدار دوباره مزیدیان، خون آنان را مباح اعلام نمود و فرمان قتل عامشان را صادر کرد.^۵ بنابراین، بنی مزید با اطلاع از تأثیر فراوان شعر در جان و روح عرب‌زبانان، از این هنر به عنوان ابزاری در راستای نشر فضایل خویش و ارتقای جایگاه امارت و گسترش نفوذشان در منطقه و جلب افکار مردم به سوی شهر حله همچون مرکز علمی و ادبی در برابر شهر بغداد، بهره گرفتند.^۶ به همین سبب، خلیفه عباسی نیز به عکس از حضور شاعران در حله ناخشنود بود و برای باز داشتن آنان از حضور در بار مزیدیان می‌کوشید؛ چنان‌که مسترشد (۵۱۲-۵۲۹هـ.ق) ابی‌الفوارس معروف به حیص بیص را به سبب اقامت او در حله بازخواست کرد و

۱ ابن‌خلدون، همان، ج ۳، ص ۵۶۲.

۲ عبدالجبار ناجی (۱۴۳۱ق)، الامارة المزیدیة الاسدیة فی الحله، قم: مورخ، ص ۱۶۴.

۳ کرکوش حلی، همان، ج ۱، ص ۳۷؛ ابن‌الجوزی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، ج ۱۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۱۷.

۴ ابن‌جوزی، همان‌جا.

۵ ابن‌خلدون، همان، ج ۳، صص ۵۲۳-۵۲۴.

۶ ناجی، همان، ص ۳۶۱؛ عوض، همان، ص ۱۷۳.

به گونه‌ای آشکار از وی خواست تا از کرده خویش اظهار پشیمانی نماید.^۱

ب. تقویت عصبیت عربی. مزیدیان که شاخه‌ای از اعراب بنی‌اسد بودند، علی‌رغم تغییر نوع زندگی از کوچ نشینی به یکجانشینی، همچنان برخی از ویژگی‌های بدوی خود را نگاه داشته بودند. از آن جمله، شجاعت، جنگ‌آوری، مهمان‌نوازی و بخشندگی، که سبب شده بود حکومت آن‌ها دولت عربی خالص شناخته شود.^۲ از این رو، علاقه‌مندی به شعر و ادب نیز جزئی از سرشت و خلق و خوی آنان بود،^۳ تا بدان وسیله مفاخرات قبیله‌ای خود را بیان کنند و پیشینه تاریخی‌شان را نگاه دارند و از این طریق مجالس دربارشان را رونق بخشند.^۴ بنابراین، شعر در میان ایشان از چنان جایگاهی برخوردار بود که هرگز نمی‌توانستند خود را از آن بی‌نیاز بدانند.

باری، اقدام‌ها و خدمت‌های بنی‌مزید شهر حله را خاستگاه جنبش عظیم فکری و ادبی اسلامی - عربی معرفی نمود، به گونه‌ای که نتیجه‌اش، شکوفایی چشمگیر در عرصه شعر و ادب و همچنین پرورش نسل جدیدی از شاعران، نویسندگان، ادیبان و بزرگانی در نحو و لغت عربی بود که تألیف‌ها و تصنیف‌های بسیاری از خود برجای گذاشتند و ادب عربی را رشد دادند. مورخان و تذکره‌نویسان سیاهه‌بلندی از نام شاعران و ادیبانی که در این شهر بالیدند و آثار علمی و ادبی خود را عرضه نمودند، به دست داده‌اند؛ کسانی همچون: علی بن افلح عیسی،^۵ ابن هداد نوری حلی،^۶ خزیمه بن محمد اسدی حلی،^۷ شمیم حلی،^۸ مهذب الدین محمد خیمی^۹ و محمد شرف الکتاب ابن جیا.^{۱۰}

برخی از این ادیبان و شاعران با مهاجرت به دیگر مناطق، خصوصاً ناحیه‌های شام،

۱ سعد بن محمد تمیمی بغدادی (۱۹۷۴)، دیوان حصی بیص، تحقیق مکی سید جاسم و شاکر هادی شکر، ج ۲، عراق:

منشورات وزارة الاعلام، ص ۳۹۰.

۲ جواد، همان، ج ۲، ص ۱۵.

۳ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۱۴.

۴ ابو عبدالله ابن نجار بغدادی (۱۴۱۷)، ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۳۹.

۵ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳؛ ابن نجار بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۳۹.

۶ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۱۱۶۳.

۷ عبدالرحمن سیوطی (۱۳۸۴)، بغیة الوعاة، ج ۱، [بی‌جا]، ص ۵۵۱.

۸ حموی، همان، ج ۴، صص ۱۶۱۷-۱۶۱۸.

۹ سیوطی، همان، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۰ عماد کاتب، همان، ج ۴، ص ۱۹۵.

موجب گسترش ادب حلی در آن مناطق شدند.^۱ همچنان که ظهور ادیبان و شاعران فراوان در حله موجب گردید تا این شهر در دوره‌های بعد، پیشوایی ادب عربی را بر عهده گیرد؛^۲ به ویژه در دوران سیطره مغولان که به سبب از بین رفتن آثار نفیس و به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و کشتن شاعران، ادیبان و هنرمندان، حله توانست به عنوان میراث دار ادب عربی، موجبات ماندگاری آن را فراهم سازد.^۳

از سوی دیگر، پیدایش حکومتی همچون بنی مزید که در منطقه یک دولت شیعی شناخته می‌شد، فرصت مناسبی برای شاعران شیعی فراهم آورد تا در سایه حمایت آن حکومت و به دور از سختگیری‌ها و تعصب دینی و مذهبی، در آزادی کامل در قالب شعر به نشر عقاید و معارف شیعه بپردازند؛^۴ به گونه‌ای که برخی از امیران این خاندان خود در مدح اهل بیت^(ع) شعرهایی سرودند که شایسته توجه است.^۵ از دیگر سرایندگان حلی در این دوران می‌توان ابوالمعالی سالم بن علی معروف به ابن العودی را نام برد که شاعری توانا و ادیبی برجسته بود و مورد ستایش عماد کاتب قرار گرفت^۶ و سروده‌های مذهبی وی، از جمله غدییه مشهورش، بر سر زبان‌ها افتاد.^۷ سعید بن احمد بن مکی نیز از پرورش یافتگان شهر حله بود. او هم از علمای نحو و از مفاخر ادبای شیعه و بزرگان علم و ادب در سده ششم هجری قمری به شمار می‌رود.^۸ دیگر ابن حمدون کاتب بود که به علم و ادب و دوستی اهل بیت شهرت داشت.^۹

۲. علم و تمدن

با آن که حکومت مزیدیان از بسیاری جنبه‌ها، از جمله دوره تاریخی و قلمرو فرمانروایی، از

- ۱ نک: جمال الدین قفطی (۱۴۲۴)، *إنباه الرواة على أنباه النحاة*، ج ۲، بیروت: مکتبه عنصریه، ص ۲۴۴؛ ابن نجار بغدادی، همان، ج ۱۸، ص ۲۰۲؛ حموی، همان، ج ۴، صص ۱۶۱۴-۱۶۱۸؛ صفدی، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ ابن خلکان، همان، ج ۱۴، ص ۵۸؛ محمد بن علی شوکانی، همان، ج ۱، ص ۳۵۸؛ سیوطی، همان، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ثامر کاظم خفاجی (۱۴۲۸)، *من مشاهیر اعلام الحلة الفيحاء الى القرن العاشر الهجري*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ص ۱۹۶.
- ۲ حازم الحلّی (۱۴۳۹)، *الحله و اثرها العلمی و الادبی*، قم: المکتبه التاريخیه المختصه، ص ۶.
- ۳ جواد، همان، ج ۲، ص ۲۸۷.
- ۴ نک: الامین، همان، ج ۹، ص ۴۰۷؛ عوض، همان، ص ۱۱۱.
- ۵ از جمله در باره اشعار نور الدوله دبیس اول، نک: صفدی، همان، ج ۱۳، ص ۵۱۰؛ ناجی، همان، ص ۳۴۱.
- ۶ عماد کاتب، همان، ج ۴، ص ۱۸۹.
- ۷ عبدالحسین امینی (۱۳۶۶)، *التعدي في الكتاب والسنة والادب*، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۸۹.
- ۸ نورالله شوشتری (۱۳۷۷)، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران: انتشارات الاسلامیه، ص ۵۷۱.
- ۹ کرکوش حلی، همان، ج ۲، ص ۶۵.

حکومت‌ها و دولت‌های معاصرشان کوچک‌تر بود، اما نقش آن خاندان در بالندگی و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی با رویکرد شیعی، بسیار مهم و درخور توجه محسوب می‌شود. بسیاری از امیران آن خاندان از علاقه‌مندان و دوستان علم و دانش بودند و برخی از آنان خود در بعضی از علوم اسلامی و شعر و ادب دستی داشتند. از این رو، آنان حله را مأمّن دانشمندان و عالمان قرار دادند و در روزگاری که سلجوقیان متعصب، عرصه را بر عالمان و فقیهان شیعی تنگ کرده بودند، مزیدیان دروازه‌های حله را به روی آنان گشوده بودند و با حمایت‌های بی‌دریغ خود زمینه‌های ظهور یک نهضت علمی بزرگ را در آن شهر پایه‌ریزی می‌کردند. اوج فعالیت‌های علمی و کوشش‌های فرهنگی این خاندان در دوره صدقه‌بن منصور (صدقه اول) پدید آمد. صدقه که اهل ادب و شعر بود، در وهله نخست برای ایجاد یک پایتخت استوار و نفوذناپذیر و در وهله دوم برای ایجاد یک مرکز علمی و ادبی، شهر حله را به سال ۴۹۵ هجری بنیان نهاد.^۱

با آن‌که صدقه شهرهایی چون کوفه و بصره را به زیر سلطه خود در آورده بود، اما ظاهراً بنا بر دلایل سیاسی، مذهبی و امنیتی، ترجیح داد شهر جدیدی بنا نهد و پایتخت خود را به آنجا منتقل نماید. از این رو، منطقه «جامعین» را در کرانه فرات شناسایی کرد و شهر حله را در آنجا بنا نهاد. حله که در نزدیکی ویرانه‌های بابل کهن و حدود نود کیلومتری بغداد و پنج‌جاه کیلومتری کربلا و در مسیر شهرهای نجف و کوفه قرار گرفته بود، موقعیتی ممتاز و راهبردی داشت و به‌زودی به شهری آباد و پر جمعیت تبدیل شد.^۲ این بطوطه که در سده هشتم هجری قمری از حله دیدن نمود، آن را شهری بزرگ، آباد، دارای بازارهای گسترده، متنوع، زیبا و پر نعمت و با نخلستان‌های فراوان، و ساکنان آن شهر را شیعیان و پیروان علی^(ع) و یازده فرزند او دانسته و آن‌گاه باورها و آداب و رسوم شیعیان را در بزرگداشت مقام امام دوازدهم^(ع)، به تفصیل بیان کرده است.^۳

باری، حکمرانان مزیدی هیچ‌گاه از عمران و آبادانی شهر حله غافل نبودند. ساخت پل‌ها و سدها و بنای خانه‌های فاخر در آن شهر،^۴ شاهد این مدعاست. به لحاظ جغرافیایی، این شهر در

۱ نک: یاقوت حموی، همان، ج ۲، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۲ نک: همان‌جا.

۳ ابن بطوطه (۱۳۳۷ش)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۱۴.

۴ ناجی، همان، ص ۲۶.

مرکز منطقه حاصلخیزی قرار داشت^۱ که به وسیله شبکه گسترده‌ای از رودهای منشعب از فرات آبیاری می‌شد؛^۲ این امر موجب افزایش محصولات کشاورزی در شهر می‌شد^۳ به طوری که حتی نیازهای بغداد و دیگر منطقه‌ها را نیز برآورده می‌ساخت.^۴ افزون بر این، حله در مسیر تجاری قرار داشت که جنوب عراق و ناحیه‌های بالای فرات را به هم متصل می‌نمود.^۵ همچنین، با مختل شدن مسیر کاروان‌های حجاج از طریق قصر ابن‌هییره و پل سورا، جسر حله مسیر تردد قافله‌های حجاج گردید.^۶ ابن‌جبیر که در سال ۵۸۰ ه‍.ق از شهر حله گذر کرده بود، این پل را چنین توصیف می‌کند: «جسری است ساخته شده از قایق‌های بزرگ که با زنجیرهای آهنین پیوسته است».^۷ این پل عظیم نشانگر شدت آب و بزرگی رودی است که از میان شهر حله عبور می‌کرد و به نام سورا خوانده می‌شد.^۸ همچنین، آب و هوای معتدل، پاکي هوا، صافی آسمان، و شیرینی آبش،^۹ سبب شد تا این شهر به «حله الفیحاء» شهرت یابد.^{۱۰} مجموع این عوامل موجب رونق و توسعه اقتصادی شهر حله گردید؛ به طوری که خیلی زود به یکی از شهرهای مهم عراق مبدل شد^{۱۱} و شاعران شعرهای فراوانی در توصیف آن سرودند که شاهی دیگر بر این سخن است.^{۱۲}

گذشته از اهمیت حله از منظر شهرسازی و معماری، حساسیت و اهمیت علمی و فرهنگی آن شهر زمانی آشکار می‌شود که تنگناها و مشکلاتی را که پس از سلطه سلجوقیان بر بغداد برای علاقه‌مندان به دانش‌های عقلی، خاصه شیعیان، پدید آمده بود، در نظر آوریم. در چنین

۱ صباح محمود محمد (۱۹۷۴م)، *مدينة الحلة الكبرى*، بغداد: مكتبة المنار، ص ۱۳.

۲ سهراب (۱۳۷۶)، *عجایب الاقالیم السبعة الى النهایة العمارة*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، صص ۲۰۱-۲۰۲.

۳ الحسنی، همان، ص ۱۱۵.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۵ ناجی، همان، صص ۳۱۰ و ۳۱۲.

۶ لسترنج (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۷.

۷ محمدبن‌احمد بن جبیر (بی‌تا)، *رحلة ابن جبیر*، بیروت: دارالمکتبة‌الهلل، ص ۱۷۳.

۸ لسترنج، همان، ص ۷۷.

۹ محمدباقر خوانساری (۱۴۱۱)، *روضات الجنات*، ج ۶، [بی‌جا]: الدار الاسلامیه، ص ۲۸۹.

۱۰ صفی‌الدین حلی (۱۴۱۰)، *دیوان صفی‌الدین حلی*، بیروت: دار صادر، ص ۲۸۰.

ما شانها غیر بغی الجاهلین بهاکانها جنة فیها شیاطین

۱۱ اعلمی الحائری، همان، ج ۸، ص ۴۳۵.

۱۲ شوشتری، همان، ج ۱، ص ۵۷.

شرایط پیچیده‌ای بود که حلّه و نجف به عنوان دو حوزه مهم علمی جایگزین حوزه علمیه بغداد شده و میراث علمی و فرهنگی آن حوزه عظیم را، که می‌رفت تا در محاق نابودی و فراموشی قرار گیرد، حفظ و بازآفرینی نمودند، زیرا همچنان که پیش از این گفتیم، بر اثر سختگیری‌های سیاسی و تعصّب‌های دینی و مذهبی سلاجقیان، ده‌ها تن از عالمان و اندیشمندان، به ویژه عالمان شیعی بغداد، به حلّه و نجف مهاجرت کردند و ضمن انتقال میراث علمی و معنوی گذشتگان، زمینه را برای گسترش علم و دانش و خلق نوآوری‌های علمی در آن حوزه جدید فراهم ساختند. هر چند این تحولات سیاسی - مذهبی مشکلات فراوانی برای شیعیان و عالمان آن‌ها پدید آورد، اما از برخی جهات پیامدهای مثبت و درخور توجهی نیز به دنبال داشت، که دگرگونی در روش‌های استدلال و استنباط احکام و جایگزینی فقه استدلالی به جای فقه روایی، بارزترین آن‌ها بود. این حقیقت را می‌توان با مطالعه و بررسی زندگی و شخصیت فقیهان و عالمان این دوره و نیز دقت در آثار علمی آنان، به خوبی ملاحظه نمود. در واقع، بنیاد فقه استدلالی و ایجاد تحول در روش و بینش عالمان در واپسین سال‌های فعالیت حوزه علمیه بغداد گذاشته شد؛ اما به دلیل تعطیلی نابهنگام آن حوزه و آوارگی عالمان و فقیهان آن، چیزی نمانده بود که این تحول خوشایند به دست فراموشی سپرده شود، تا آن‌که با ظهور حوزه علمیه حلّه و نجف، مبانی علمی و روش‌های تبیین و تشریح فقه استدلالی تدوین شد و در قالب آثار متعدد علمی و تدریس در کلاس‌های درس به نسل‌های بعدی منتقل شد و موجب بویایی و شکوفایی بیش از پیش اجتهاد و تداوم نوآوری‌های علمی گردید.

با آن‌که تأسیس حوزه علمیه حلّه به عنوان مهم‌ترین اقدام علمی - فرهنگی مزیدیان، به اواخر سده پنجم هجری قمری باز می‌گردد، اما شکوفایی آن از اواسط سده ششم آغاز گردید و بسیاری از محصولات علمی آن، اعم از دانشمندان و آثار علمی آن نهاد علمی، در طول سده‌های هفتم و هشتم به بار نشست و دیری نپایید که به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حوزه علمیه شیعیان، پس از نجف تبدیل شد. در این زمان بود که مدرسه‌ها، مسجدها، خانه‌های علما و دانشمندان مملو از شاگردان و طالبان دانش گردید و در گوشه و کنار شهر حلقه‌های گوناگون درس بر پا می‌شد و جویندگان علوم و معارف اسلامی از هر سوی رهسپار آن شهر می‌شدند. بی‌شک مهم‌ترین عامل این شکوفایی علمی و جذب جویندگان دانش و فضل، وجود عالمان و اندیشمندان برجسته در آن شهر بود که به گونه‌ای چشمگیر در حال افزایش بودند. از آنجا

که ارائه فهرستی از نام فقیهان، عالمان و محدثان حله در دوران شکوفایی آن، به درازا خواهد کشید، لازم است تا دست کم به شماری از برجسته ترین آن‌ها اشاره کنیم. از آن جمله هستند: ابو عبدالله محمد بن ادریس مشهور به ابن ادریس حلی (د. ۵۹۸ هـ) که به گفته برخی از بزرگان اهل سنت، برجسته ترین فقیه روزگار خود^۱ و در میان عالمان شیعی بی مانند بود.^۲ ابن ادریس، ضمن پاسداشت میراث گذشتگان، در انتقاد از دیدگاه‌ها و نظرات عالمان شیعه پیش از خود، شجاعت و شهامتی ستودنی داشت. به گونه‌ای که بی محابا دیدگاه‌های شیخ طوسی را درباره حجیت خبر واحد در ترازوی نقد نهاد و با این اقدام خود، در واقع، روحیه آزاد اندیشی و پویایی اجتهاد را به شاگردان و پیروانش می‌آموخت.^۳

دیگر نجیب الدین محمد بن جعفر بن محمد مشهور به «ابن نما» حلی (د. ۶۴۵ هـ) بود. وی که منتسب به خاندانی به همین نام است، در واقع، یکی از برجسته ترین عالمان آن خاندان به شمار می‌رفت که در سده ششم و هفتم هجری قمری می‌زیست و از شاگردان مبرز پدرش، جعفر بن نما حلی، و ابن ادریس حلی، محسوب می‌شد.^۴ ابن نما در گوشه‌ای از شهر حله مدرسه‌ای تأسیس کرد و عالمان برجسته و چهره‌های سرشناسی در دانش و فرهنگ اسلامی را در آنجا پرورش داد، که کسانی چون محقق حلی، یوسف بن مطهر حلی، علی بن طاووس، ابن علقمی وزیر مشهور عباسیان، یحیی بن سعید حلی و فرزندش جعفر حلی از آن جمله بودند.^۵

شیخ نجم الدین جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلی (د. ۶۷۶ هـ)، یکی دیگر از برجسته ترین عالمان و متفکران مسلمان است که محصول تلاش‌های کسانی چون ابن ادریس و

۱ شمس الدین ذهبی (۱۴۱۰)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبد السلام، بیروت: دار الکتاب العربی، حوادث سال‌های ۵۹۱-۶۰۰ ص ۳۱۴.

۲ صفدی، همان، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳ نک: عبدالکریم بن محمد سمعانی (۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م)، الانساب، ج ۹، حیدرآباد: ص ۳۹؛ علی بن عبیدالله منتجب الدین (۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م)، فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، به کوشش عبدالعزیز طباطبائی، بیروت: [بی نا]، صص ۱۷۲-۱۹۶؛ محمد حسن خرغاملی (۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م)، امل الامل، تحقیق احمد حسینی، ج ۲، بغداد: [بی نا]، صص ۱۴۳-۱۳۶؛ صفدی، همان، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴ محمد حرزالدین، همان، ج ۲، ص ۲۷۵.

۵ عبدالکریم بن طاووس (۱۳۶۸ ق)، فرحة الغری، نجف: ناشر، صص ۴۸، ۷۲ و ۱۱۲؛ محمد باقر مجلسی (۱۹۸۳ م)، بحار الانوار، ج ۱۰۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی نا]، صص ۴۷-۵۲.

۶ نک: ابن طاووس، همان، ص ۴۸؛ ابن فوطی (۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م)، تلخیص مجمع الآداب، تحقیق مصطفی جواد، ج ۴، دمشق: صص ۳۳۲-۳۳۳.

ابن‌نما حلّی به شمار می‌رود. وی که فراگیری علم و دانش را از کودکی آغاز کرد، نخست ادبیات، هیئت، ریاضیات، منطق و کلام را به خوبی آموخت و آن‌گاه به تحصیل اصول، حدیث و فقه پرداخت و به زودی به استاد و نظریه‌پردازی کم نظیر مبدل شد؛ به گونه‌ای که نظریه‌ها و دیدگاه‌هایش از آن زمان تا کنون همواره مورد استناد بوده است. وی با ادای احترام بسیار نسبت به کسانی چون شیخ طوسی، و مطالعه و دقت در آثار وی، ابواب فقه را در چهار بخش، عبادات، احکام، عقود و ایقاعات، تقسیم کرد و تمام مباحث‌های فقه را در یکی از آن بخش‌های چهارگانه تدوین و تنظیم نمود. عالمان و ققیهان مشهوری چون ابن‌داوود حلّی، علامه حلّی، عبدالکریم بن طاووس و ابن‌سعید حلّی، از شاگردان و دست پروردگان وی بودند.^۱ همچنان‌که آثار مهمی در فقه، اصول و حدیث پدید آورد که کتاب *شرائع الاسلام* از آن جمله است؛ کتابی که از همان روزگار تاکنون به عنوان متن درسی در حوزه‌های علمیه و برخی از دانشگاه‌های جهان اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزون بر این‌ها، بزرگ‌ترین خدمت آن عالم با نفوذ به شهر حلّه آن بود که با درایت و هوشمندی و با استفاده از نفوذ و مقبولیتی که نزد خواجه نصیرالدین طوسی، وزیر و مشاور هولاکو خان مغول داشت؛ شماری از شاگردان خود را نزد هولاکو فرستاد و توانست آن شهر علمی را از خطر چپاول و یورش سهمگینی که از سوی مغولان در انتظارش بود، نجات دهد.^۲ دیگر از افتخارات شهر حلّه، جمال‌الدین حسن بن یوسف - حلّی (د. ۷۲۶هـ)، مشهور به علامه حلّی است. وی آموزه‌های علمی خود را نزد استادان بزرگی چون یوسف بن مطهر حلّی، محقق حلّی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن‌میشم بحرانی و احمد و سید بن طاووس تکمیل کرد و به زودی در فقه، اصول، حدیث، کلام، فلسفه، ریاضیات و منطق به استادی مبرز مبدل شد. وی با نقد عادلانه پیشینیان، بسیاری از نظرات و دیدگاه‌های آنان، خاصه شیخ طوسی، را اصلاح و تکمیل کرد و در آثاری چون *تبصرة المتعلمین و قواعد الاحکام مدوّن* نمود. همچنان‌که آثار مهمی چون *جوهر النضید* را در منطق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد را در کلام تألیف نمود که از همان زمان تاکنون به عنوان متون درسی در حوزه‌های علمیه شیعه مورد استفاده قرار می‌گیرند.^۳ او همان کسی است که در دوره ایلخانان مغول راهی

۱ نک: کرکوش حلّی، همان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ محمد حرزالدین (۱۳۷۱)، *مرآة المعارف*، تحقیق محمد حسین حرزالدین، ج ۲، [بی‌جا]: صص ۲۳۶ - ۲۳۷.

۲ ملا علی علایری تبریزی (۱۴۰۷ق)، *بهجة الآمال فی شرح زیدة المقال*، ج ۲، قم: بنیاد فرهنگی کوشانپور، ۵۱۴.

۳ نک: حرّ عاملی (۱۳۸۵هـ/۱۹۶۵م)، *ملل و الآمل*، تحقیق احمد حسینی، ج ۲، بغداد: ص ۸۱؛ آقا بزرگ -

ایران شد و یک دهه از عمر خود را در سلطانیه، پایتخت ایلخانان، سپری کرد و با برگزاری مجلس‌های درس و مناظره و مباحثه با اندیشمندان و متفکران دیگر ادیان و مذاهب، نقشی اساسی در گسترش اسلام در بین مغولان ایفاء نمود و زمینه را برای حوادث بزرگی نظیر ظهور دولت قدرتمند صفوی در ایران فراهم آورد. به طوری که نفوذ کلام و استدلال استوار او عامل اصلی گرایش سلطان محمد خدابنده (الجاتو)، هشتمین ایلخان مغول (حک: ۷۰۳ - ۷۱۷ ه‍.ق)، به اسلام، بر اساس مذهب تشیع بود.^۱

باری، نقطه اوج فعالیت‌های علمی حله همزمان با ظهور علامه حلی در آن شهر رقم خورد و پس از درگذشت وی در حرکی بسیار کند و نامحسوس رو به ضعف و سستی نهاد. این روند بیش از یک سده به درازا کشید. در این مدت ده‌ها عالم برجسته و فقیه مبرر دیگر ظهور کردند و همچنان نام حله را به عنوان مهم‌ترین مرکز علمی شیعیان در جهان اسلام زنده نگاه داشتند. محمدبن حسن، معروف به فخرالمحققین، فرزند علامه حلی (د. ۷۷۱ ه‍.ق)؛ محمد بن مکی عاملی (د. ۷۸۶ ه‍.ق)؛ ابن داوود حلی (د. ۷۴۰ ه‍.ق)؛ رضی الدین علی مزیدی (د. ۷۵۷ ه‍.ق)؛ ابن فهد حلی (د. ۸۴۱ ه‍.ق)؛ فاضل مقداد (د. ۸۲۶ ه‍.ق) و ده‌ها فقیه، شاعر، ادیب، محدث و دانشمند دیگر از آن جمله‌اند. تا آن‌که سرانجام در اوایل سده نهم هجری قمری به سبب منازعه‌های سیاسی و درگیری‌های نظامی که میان حکومت‌های ملوک الطوائفی نظیر قراقوینلو و خاندان جلایری بر سر قدرت و تسلط بر عراق پدید آمد، حله در کانون درگیری‌ها قرار گرفت و متأسفانه به شدت ناامن گردید. از این رو، عالمان و فقیهان شهر ناگزیر آنجا را ترک کردند و در وهله نخست به نجف و چندی بعد با ظهور صفویان شماری از آنان به ایران آمدند و تحت حمایت آن حکومت قرار گرفتند و فعالیت‌های علمی خود را در شرایط تازه دنبال نمودند.

۳. مذهب

بی‌شک افراد خاندان مزیدی بر مذهب تشیع امامی بودند. هر چند منابع ما در باره چگونگی گرایش نخستین رهبران آن خاندان به این مذهب ساکت‌اند و به درستی روشن نیست که آیا آنان از آغاز بر مذهب امامی بوده‌اند یا در دوره‌های بعد و تحت تأثیر بویه‌یان و عالمان شیعی

تهرانی (۱۳۹۲ ه‍.ق/۱۹۷۲ م)، طبقات/علام‌الشیعه، به کوشش علینقی منزوی، بیروت: [بی‌نا]، صص ۵۲-۵۳.

۱ نک: یوسف بحرانی [بی‌نا]، لؤلؤة البحرین، به کوشش سید صادق بحر العلوم، قم: مؤسسه آل‌البیت، صص ۲۲۳-۲۲۷.

بدان مذهب گرایش یافته‌اند. با این همه، این امر روشن است که مزیدیان شاخه‌ای از بنی‌اسدین - خزیمه بودند و نسبشان به اعراب مضری می‌رسید.^۱ آنان که در مکه و پیرامون آن می‌زیستند، پس از ظهور اسلام و در جریان فتوح به صورت دسته‌های جداگانه‌ای رهسپار شام و عراق^۲ شدند و گروهی از آنان در حلب^۳ و گروه دیگری در کوفه، بصره و منطقه‌های بین آن دو شهر سکونت گزیدند.^۴ هر چند گزارش‌هایی از حضور تیره‌هایی از بنی‌اسد در سپاه علی بن ابی طالب در منابع تاریخی وجود دارد،^۵ اما ظاهراً نخستین حضور چشمگیر آنان در تاریخ تشیع، به واقعه کربلا باز می‌گردد. در آن رویداد، پس از آن که سپاه ابن‌زیاد، اهل بیت پیامبر و پیروان آن‌ها را کشتار و غارت کردند و در اقدامی جسورانه سر از پیکرهای کشته‌شدگان جدا ساختند و پیکرها را در آن سرزمین تفته رها نمودند، گروه‌هایی از اسدیان از ماجرا با خبر شدند و یک روز پس از آن واقعه، پیکرها را به خاک سپردند.^۶ اسدیان همچنان در آن منطقه‌ها می‌زیستند و برخی از آنان، از جمله «ناشر» جد^۷ «مزید»، در نتیجه معاشرت با ساکنان منطقه‌های شیعه - نشین جنوب عراق، به تدریج به مذهب تشیع گرایش یافتند.

مزیدیان تا اواسط سده سوم هجری قمری همچنان به زندگی ساده خود در بادهای جنوب عراق ادامه دادند، تا آن که در همان سال‌ها سلسله شیعه مذهب بویه به ظهور رسید و احمد معزالدوله، به سال ۳۳۴ هجری بر بغداد و دستگاه خلافت عباسی تسلط یافت. مزیدیان که سال‌ها به دنبال چنین فرصتی بودند، خود را به معزالدوله دیلمی نزدیک کردند. در همین حال، بویه‌یان که برای نگهداری و تداوم اقتدار خود نیاز به همراهی و هم‌پیمانی نیروهای تازه نفس داشتند، مقدم آن خاندان بدوی را گرامی داشتند و آنان را از آوارگی و گمنامی بیرون آوردند و منطقه‌های بین کوفه و هیت را در اختیارشان قرار دادند. به دنبال این حوادث، سران خاندان مزیدی، به ویژه علی بن مزید، تحت تأثیر رفتارهای جوانمردانه بویه‌یان، به آنان تأسی جستند و تشیع خود را بی‌محابا آشکار نمودند؛ تا آنجا که مزیدیان، پس از آغاز امارتشان، تشیع را در

۱ هشام کلیبی (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م)، *جمهرة النسب*، تحقیق ناجی حسن، بیروت: [بی‌نا]، صص ۱۹-۲۱.

۲ ابن عدیم (۱۹۸۸م)، *بغیة الطالب*، تحقیق سهیل زکار، ج ۱، دمشق: ص ۵۳۴.

۳ زکار، همان، ص ۷۰.

۴ همانجا.

۵ نک: مفید، همان، ص ۳۲۱.

۶ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۵۵.

قلمرو خود رسمیت بخشیدند و آن‌ها نیز چون آل‌بویه از نخستین روزهای حکومت، شعائر مذهبی و نشانه‌های تشیع را مرسوم ساختند و کسان را به رعایت آن فرامی خواندند. چنین به نظر می‌رسد که مزیدیان در اظهار تشیع در قلمرو خود مشکلی نداشتند. زیرا آن منطقه‌ها از دیر باز محل حضور شیعیان بود. اما آنان برای گسترش و تبلیغ آن مذهب در بیرون از قلمروشان همواره با موانع و مشکلاتی رو به رو بودند. زیرا بجز کانون‌های مذهبی مخالف که دورتادور مزیدیان را فرا گرفته بود، این خاندان شیعی در حساس‌ترین موقعیت از تاریخ سیاسی‌شان، بزرگ‌ترین حامی سیاسی و مذهبی خود، یعنی بویه‌یان، را از دست دادند. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، با ظهور ترکان سلجوقی و سلطه آنان بر دستگاه خلافت عباسی، حکومت قدرتمند بویه‌یی رو به زوال نهاد و در پی آن کانون‌های علمی و مرکزهای تجمع شیعیان نیز در تنگنا قرار گرفت؛ به‌ویژه در بغداد که در روزگار بویه‌یان به بزرگ‌ترین کانون سیاسی- مذهبی و علمی شیعیان امامی تبدیل شده بود. اما زان پس به بهانه آن که برگزاری مراسم عزاداری برای حسین بن علی بدعت محسوب می‌شد، گروه‌هایی از اهالی بغداد تحت حمایت خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی، به محله‌های شیعه نشین بغداد، به‌ویژه محله کرخ، یورش بردند و آن‌ها را تخریب کردند و آتش زدند.

در این میان، بیشک دردناک‌ترین رویداد آتش زدن دو کتابخانه عظیم و بی‌مانند شیعیان در بغداد بود که خسارت‌های جبران ناپذیری به دنبال داشت. نخست کتابخانه بزرگ شاپور- بن‌اردشیر بود که در اختیار تمامی جویندگان و پژوهشگران دانش قرار داشت؛ و دیگر کتابخانه عظیم سید مرتضی علم‌الهدی بود که پس از درگذشت آن دانشمند برجسته، در اختیار شیخ طوسی و شمار فراوانی از شاگردان او قرار گرفته بود. این واقعه غم‌انگیز چنان عالمان، فقیهان، دانشمندان و طبقات عامه را در تنگنا قرار داد که عدای از آنان را مجبور به ترک بغداد کرد. از آن جمله شیخ الطائفه حسن طوسی بود که ناگزیر در سال ۴۴۸ ه‍.ق آن شهر را ترک کرد و در تبعیدی خود خواسته به شهر نجف مهاجرت نمود. در همین حال، چندی بعد، گروه‌های متعصب خانه آن دانشمند برجسته را نیز به باد چپاول دادند و کتاب‌های کتابخانه شخصی و آثار بر جای مانده از وی را در آتش نابود کردند.^۱ به طوری که منابع این دوره گزارش‌های گوناگونی از سختگیری

۱ نک: ابن حجر عسقلانی (۱۴۰۶ق)، *لسان‌المیزان*، ج ۵، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۳۵.

بر شیعیان و حذف و طرد آنان از مناصب و مشاغل اداری به جرم پایبندی به اعتقادات شیعی نقل کرده‌اند. از آن جمله سیاست‌نامه^۱ خواجه نظام‌الملک طوسی است که گزارش‌های متعددی در این باره آورده است. به گفته وی یکی از سرداران ترک آلبارسلان، دبیری خود را به یکی از شیعیان سپرد و چون این خبر به سلطان رسید، خشمگین شد و او را بازخواست کرد. سردار ترک در بیان علت اقدام خود اظهار نمود که: دبیرش از شیعیان رافضی است، نه از باطنیان! آلبارسلان از این پاسخ به شدت برافروخت و مذهب روافض را بسی خطرناک‌تر از باطنیان شمرد و «چاووشان را فرمود تا چوب در آن مردک نهاند و نیم مرده او را از سرای بیرون کردند».^۲

سیاست‌های خشونت‌آمیز و سختگیرانه سلجوقیان در برابر شیعیان، نه تنها در عراق، بلکه در دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز بدون هیچ ملاحظه‌ای ادامه یافت. به عنوان مثال، به فرمان خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر ملک‌شاه سلجوقی، عالمان و پیشوایان مذهبی امامیه را در «ری» وادار کردند تا با سرهای برهنه بر منبر روند و از باورها و کارهای پیشین خود بی‌زاری جویند.^۳ در برخی مناطق دیگر به فرمان محمود سلجوقی (حک: ۵۱۱-۵۲۵ ه‍.ق)، چهره برخی از عالمان شیعه را سیاه کردند و منبرهای آنان را درهم کوبیدند و مجالس علمی ایشان را برهم زدند.^۴ در چنین شرایط سخت و فضای مسمومی، مزیدیان قلمرو خود، به ویژه حله را پناهگاهی امن برای شیعیان قرار دادند. صداقت، رادمردی و باورمندی برخی از حکمرانان آن خاندان، نظیر صدقه‌بن منصور (صدقه اول) در حمایت از شیعیان چنان بود که حتی جان خود را بر سر آن فدا نمودند. هر چند مزیدیان پس از پرداخت این هزینه سنگین و نیز به دلیل از دست دادن پشتیبان قدرتمندی چون بویه‌یان، ناگزیر شدند سیاستی ملایم‌تر و همراه با سازشکاری در برابر سلجوقیان در پیش گیرند، اما هیچ‌گاه دست از پشتیبانی شیعیان برنداشتند و حله در سایه تلاش‌های امیران آن خاندان، نقش حمایتی خود از شیعیان را حفظ کردند و بعدها با ایجاد کانون‌های پشتیبانی جدیدی برای پیروان آن مذهب در دیگر نقاط، مخصوصاً ایران، بسیاری از عالمان پرورش یافته حله، رهسپار این مرکزهای جدید شدند و

۱ نظام‌الملک (۱۳۶۴ش)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، صص ۱۹۵-۱۹۹.

۲ عبدالجلیل‌رازی قزوینی (۱۳۳۱ش)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، به کوشش سید جلال الدین ارموی، تهران: ابی‌نا، ص ۵۱.

۳ همان، ص ۵۲.

تشیع را در آنجاها گسترش دادند.

نتیجه

برپایه آنچه گذشت می‌توان گفت: مزیدیان از خاندان‌های شیعی عراق‌اند که حکومتی در فاصله سال‌های ۳۵۰ تا ۵۴۵ ه‍.ق در منطقه حله و اطراف آن تشکیل دادند. آنان که از اعراب بنی‌اسد بودند، نخست در منطقه‌ای میان کوفه و هیت استقرار یافتند و روزگار خود را از طریق دامداری و کشاورزی سپری ساختند. با ظهور بویه‌یان و سلطه معزالدوله بر بغداد، علی‌بن‌مزید نظر آن امیر بویه را جلب نموده و تحت حمایت وی حکومت مزیدیان را در نواحی یاد شده بنیاد نهاد. زان پس علی و هفت تن از جانشینانش از سال ۳۵۰ تا ۵۴۵ ه‍.ق با فراز و فرود بر بخش‌هایی از عراق فرمان راندند. از میان امیران این خاندان، صدق‌بن‌منصور که فردی هوشمند و سیاست مدار بود، با استفاده از اختلاف و درگیری موجود در میان امرای سلجوقی، شهرهای بصره، کوفه، هیت و تکریت را به قلمرو خود بیفزود و شهر حله را بنا نهاد و پایتخت خود را بدانجا منتقل ساخت و آن شهر را پایگاه عالمان و دانشمندان قرار داد و با حمایت بی‌چون و چرا از آنان زمینه گسترش و بالندگی بیش از پیش تمدن اسلامی را فراهم ساخت. مزیدیان به رغم محدودیت قلمرو، مشکلات سیاسی، تنگناهای مالی و دشمنی خاندان‌های رقیب، نقشی مهم و ستودنی در بالندگی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی خاصه در سه بخش ادبی، قهقی و علمی ایفاء نمودند همچنان‌که با پشتیبانی از عالمان شیعی و تأسیس حوزه علمی حله موجبات گسترش چشمگیر تشیع را فراهم ساختند، که در این مقاله به تفصیل و با ذکر شواهد مورد بررسی قرار گرفت.

منابع و مأخذ

- آل یاسین، محمد مفید (۲۰۰۴)، *متابعات تاریخیه لحرکه الفکر فی الحله*، بغداد: [بی‌نا].
- الاعلمی الحائری، محمدحسین (۱۴۱۳)، *دائرة المعارف الشیعة العامة*، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۴۰۲ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار بیروت.
- ابن‌بطوطه، شرف‌الدین ابوعبدالله محمد بن عبدالله طنجی (۱۳۳۷ش)، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف [بی‌تا]، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهره، [بی‌جا]: المؤسسة المصرية العامة.
- ابن جبر، محمد بن احمد [بی‌تا]، رحلة ابن جبر، بیروت: دارالمکتبة الهلال.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (۱۳۶۸ق)، فرحة الغری، نجف: [بی‌نا].
- ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق)، الفخری فی آداب السطانیة، تحقیق ممدوح حسن محمد، قاهره: مکتبة الثقافة.
- ابن عدیم، عمر (۱۹۸۸م)، بغیة الطلب، تحقیق سهیل ذکار، دمشق: [بی‌نا].
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م)، تلخیص مجمع الآداب، تحقیق مصطفی جواد، دمشق: [بی‌نا].
- ابن نجار بغدادی، ابو عبدالله (۱۴۱۷ق)، ذیل تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن الوردی، ابو حفص زین الدین (۱۳۸۹)، تاریخ ابن الوردی، نجف: مطبعة الحیدریه.
- الاعلمی الحائری، محمد حسین (۱۴۱۳)، دائرة المعارف الشیعة العامة، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- امین، حسن [بی‌تا]، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۶)، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بحرانی، یوسف [بی‌تا]، لؤلؤة البحرين، به کوشش سید صادق بحر العلوم، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- بوسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران.
- تمیمی بغدادی، سعد بن محمد (۱۹۷۴)، دیوان حیص بیص، تحقیق مکی سید جاسم و شاکرهادی شکر، عراق: منشورات وزارة الاعلام.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۹۲ق - ۱۹۷۲م)، طبقات اعلام الشیعة، به کوشش علینقی منزوی، بیروت: [بی‌نا].
- الجواد، مصطفی (۱۹۷۹)، فی التراث العربی، تحقیق محمد جلیل شلمش و عبدالحمید العلوجی، عراق: دار الرشید للنشر.
- حرزالدین، محمد (۱۳۷۱)، مرآة المعارف، تحقیق محمد حسین حرزالدین، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- حرعالمی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، امل الآمل، تحقیق احمد حسینی، بغداد: [بی‌نا].
- حریری، قاسم علی [بی‌تا]، مقامات حریری، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- حسینی، علی بن الفوارس (۱۹۳۳م)، اخبار الدولة السلاجوقية، لاهور، [بی‌نا].
- الحلی، حازم (۱۴۳۲)، الحلة و اثرها العلمی و الادبی، قم: المکتبة التاریخية المختصة.
- الحلی، صفی‌الدین (۱۴۱۰)، دیوان صفی‌الدین حلی، بیروت: دارصادر.
- خاقانی، علی (۱۳۷۲)، شعراء الحلة، عراق: المطبعة الحیدریه.

- (۱۳۷۰ق)، شعراء الحلة، نجف: [بی‌نا].
- حلی، حسن بن یوسف [بی‌تا]، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- حلی، هبة الله ناصر (۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۲م)، کتاب المناقب المزیذیه فی اخبار الملوک الاسدیة، عمان: [بی‌نا].
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۵۵ق)، معجم الادباء، مصر: [بی‌نا].
- خفاجی، ثامر کاظم (۱۴۲۸)، من مشاهیر اعلام الحلة الفیحاء الی القرن العاشر الهجری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- خوانساری الاصفهانی، محمد باقر (۱۴۱۱)، روضات الجنات، [بی‌جا]: الدار الاسلامیه.
- دیلمی، مهیار بن مرزویه (۱۴۱۳)، دیوان مهیار دیلمی، قم: منشورات شریف رضی.
- الذهبی، شمس الدین (۱۴۱۰ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبد السلام، بیروت: دار الکتب العربی.
- رازی قزوینی، عبد الجلیل (۱۳۳۱ش)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، به کوشش سید جلال الدین ارموی، تهران: [بی‌نا].
- راوندی، محمد بن علی (۱۹۲۱م)، راحة الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، لیدن: [بی‌نا].
- ذکّار، سهیل [بی‌تا]، اماره حلب، دمشق: دار الکتب العربی.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م)، الانساب، حیدرآباد: [بی‌نا].
- سهراب (۱۳۷۶)، عجایب الاقالیم السبعة الی نهاية العمارة، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- سیوطی، عبد الرحمن (۱۳۸۴)، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- شوشتری، نور الله (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران: انتشارات الاسلامیه.
- شوکانی، محمد بن علی [بی‌تا]، البدر الطالع، بیروت: دار المعرفة.
- صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۱۱ق)، الوافی بالوفیات، به اهتمام احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار سدیدان.
- ظهیری نیشابوری، ظهیر الدین (۱۳۳۲ش)، سلجوقنامه، تهران: [بی‌نا].
- عبدالسودانی، مزهر (۱۹۸۰)، الشعر العراقي فی القرن السادس الهجری، عراق: دار الرشید للنشر.
- غلیاری تبریزی، ملا علی (۱۴۰۷ق)، بهجة الآمال فی شرح زبده المقال، قم: بنیاد فرهنگی کوشانپور.
- عماد الدین کاتب، محمد (۱۹۷۳)، خریة القصر و جریة العصر، تصحیح محمد بهجة اثری، بغداد: [بی‌نا].
- عوض، عبدالرضا (۲۰۰۳)، شعراء الحلة السیفیة ایام الامارة المزیذیه و مابعدھا، حله: مکتبه الامام الصادق^(ع).
- فروخ، عمر (۱۹۷۹)، تاریخ ادبیات عرب، بیروت: دار العلم للملایین.
- قفطی، جمال الدین (۱۴۲۴)، انباء الرواة علی انباء النحاة، بیروت: مکتبه عنبریه.
- الکتبی، محمد بن شاکر [بی‌تا]، فوات الوفیات، تحقیق احسان عباسی، بیروت: دار صادر.
- کرکوش حلی، یوسف (۱۳۸۵)، تاریخ الحلة، قم: منشورات شریف رضی.
- کلّی، هشام (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م)، جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، بیروت: [بی‌نا].

- لسترنج، گی (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمد، صباح محمود (۱۹۷۴)، مدینه الحلة الكبرى، بغداد: مكتبة المنار.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۴ش)، الجمل، تحقیق سید علی میرشریفی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم: [بی‌نا].
- منتجب‌الدین، علی بن عیبدالله (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، فهرست اسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، به کوشش عبدالعزیز طباطبائی، بیروت: [بی‌نا].
- مهداوی، علی‌هادی عباس (۱۳۸۱)، الحلة فی العهد العثماني المتأخر، بغداد: بیت‌الحکمه.
- الناجی، عبدالجبار (۱۴۳۱)، الامارة المزیدیة الاسدیة فی الحلة، قم: مورخ.
- نظام‌الملک (۱۳۶۴ش)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- یعقوبی، محمد علی (۱۹۵۱م)، بابلیات، قم: دارالبیان.

